

# مجلهٔ مطالعات ایرانی

دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال یازدهم، شمارهٔ بیست و دوم، پاییز ۱۳۹۱

## اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در «مینوی خرد»\*

محمد مطلبی

استاد بار دانشگاه شهید باهنر کرمان

فاطمه شیبانی فرد

کارشناس ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی

### چکیده

«دادستان مینوی خرد» یکی از متن‌های فارسی میانهٔ زرده‌شده است. موضوع آن، پرسش‌های شخصیتی تخیلی به نام «دان» از شخصیت تخیلی دیگری به نام «مینوی خرد» یا روح خرد، و پاسخ‌های اوست. این متن، به سبب در برداشتن اندرز و حکم، یکی از اندرز‌نامه‌های پهلوی به شمار می‌رود. علاوه بر این، مطالب اساطیری و گیهان‌شناختی فراوانی نیز در آن دیده می‌شود. تألیف آن را به دورهٔ ساسانیان و احتمالاً زمان خسرو انشیری وان نسبت داده‌اند. از نظر مطالعات زبانی بویژه موضوع واژه‌سازی، در زبانهای ایرانی میانه نیز این متن حائز اهمیت است.

در فارسی میانه، واژه از نظر ساخت اشتراقی بر چهار نوع است: بسیط (ساده)، مشتق، مرکب و عبارت. هر یک از این انواع، خود دارای گونه‌های مختلف است که به روش‌های مختلف ساخته می‌شود؛ به‌ویژه واژه‌های مشتق، بر اساس پیشوندها و پسوندهای مختلف، و واژه‌های مرکب، بر اساس نوع دستوری هر یک از دو جزء ترکیب، تنوع و گوناگونی بسیاری دارند. در این پژوهش که بررسی واژه‌سازی در این متن است تنها اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق از نظر ساخت اشتراقی مورد نظر بوده‌اند؛ واژه‌های بسیط بر اساس منشاء، به سه دسته و واژه‌های مشتق بر اساس

\* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۲۸  
تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۷/۱۶

motallebi51@yahoo.com

نشاری پست الکترونیک نویسنده‌گان:

fsheibani91@yahoo.com

## ۲ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

نوع وند اشتاقاقی به دو دسته تقسیم‌بندی شده‌اند. در هر یک از تقسیمات، شیوه‌ها و الگوهای مختلف ساخت واژه استخراج و با ذکر نمونه‌هایی ارائه شده‌است. در پایان، ویژگی‌های خاص این متن شامل الگوهای کمیاب و خاص، و وندهای کم بسامد و نازایا جمع‌بندی و ارائه شده است.

### واژه‌های کلیدی

مینوی خرد، فارسی میانه زردشتی، ساخت اشتاقاقی واژه، اسم و صفت، بسیط، مشتق، وندهای اشتاقاقی.

### ۱- مقدمه

#### ۱-۱- مینوی خرد

**دادستان مینوی خرد** یا مجموعه آراء و احکام روح خرد، یکی از متن‌های فارسی میانه زردشتی (پهلوی) است. موضوع آن پرسش‌های **دانا** (در متن: *dānāg* از **مینوی خرد** (در متن: *xrad* *mēnōg*) و پاسخ‌های اوست. این ۶۲ پرسش و پاسخ و یک مقدمه، این متن را تشکیل می‌دهد.

در مقدمه متن آمده است که **دانا** - که شخصیتی خیالی است - به سودای کشف حقیقت، به سیر آفاق و انفس می‌پردازد، ادیان و کیش‌های مختلف را بررسی می‌کند و هیچ یک را نمی‌پسندد. با راهنمایی پیشوايان دینی، خرد را بر می‌گزیند. به مینوی خرد یا روح عقل، نماز و پرسش بیشتر می‌کند و سرانجام مینوی خرد خود را به صورت مادی به او می‌نمایاند. **دانا** پرسش‌های خود را از او پرسیده و جواب می‌گیرد. در خلال این پرسش و پاسخ‌ها، آندرزها و حکم اخلاقی و بسیاری از مطالب اساطیری و باورهای ایران پیش از اسلام بیان می‌شود (تفضلی، ۱۳۷۹: ۱۷-۱۹).

این متن را «از جهت در برداشتن آندرز و حکم بسیار و توجه خاص به خرد می‌توان در عدد آندرزنامه‌ها به شمار آورد» (تفضلی، ۱۳۸۶: ۱۹۶). زمان تدوین آن را اواخر دوره ساسانی احتمالاً در زمان خسرو انشیروان تخمین می‌زنند (همان: ۱۹۸). تفضلی در ۱۳۴۸ واژه‌نامه مینوی خرد و در ۱۳۵۴ ترجمه آن را به

چاپ رسانده است. در ۱۳۷۹ ترجمه جدیدی از وی به چاپ رسیده است (رجوع شود به منابع).

### ۱-۲- واژه‌سازی در زبانهای ایرانی

واژه‌سازی یکی از شاخه‌های صرف یا ساختوژه است. صرف، در کنار نحو و اوج‌شناسی، دستور زبان را تشکیل می‌دهد.

صرف، عبارت است از بررسی چگونگی ترکیب شدن تکوازها با یکدیگر و ساخته شدن واژه به عبارت دیگر، بررسی ساختار درونی واژه را صرف یا ساختوژه می‌گویند (طباطبائی، ۱۳۷۶: ۷) که خود دو شاخه دارد: تصریف و واژه‌سازی. در تصریف، «از یک واژه قاموسی مشخص تمام صورت کلمه‌های آن که بسته به جایگاه نحوی‌شان با یکدیگر متفاوت هستند، زیانده می‌شوند؛ برای مثال از واژه قاموسی «پختن»... صورت کلمه‌های زیر به دست می‌آید: می‌پزم، می‌پزی، می‌پزد، و غیره؛ پختم، پختی، پخت و غیره» (همان: ۱۴)؛ اما وظیفه واژه‌سازی، ساختن واژه‌های قاموسی جدید است (همان) مثلاً با فرایند ترکیب، از «کتاب» و «خانه» واژه «کتابخانه» ساخته می‌شود یا با فرایند اشتراق، با افزودن پسوند «-ی» به «ایران» واژه «ایرانی» ساخته می‌شود.

در زبانهای ایرانی، واژه‌ها از نظر ساختمانی به چهار نوع تقسیم می‌شوند: بسیط، مشتق، مرکب و عبارت. در زیر، تعریف هر یک از این انواع ساختمانی با مثال آورده می‌شود:

**بسیط:** واژه‌ای است که تنها از یک تکواز آزاد تشکیل می‌شود. مانند: بلند، خوب، خانه، کتاب.

**مشتق:** واژه‌ای است که از طریق فرایند اشتراق، یعنی افزودن یک وند اشتراقی ساخته می‌شود. مانند: «بلندی» از «بلند» و پسوند «-ی» و «خانگی» از «خانه» و «-ی».

**مرکب:** واژه‌ای است که از دو تکواز آزاد تشکیل می‌شود مانند «کتابخانه» از «کتاب» و «خانه».

#### ۴ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

**عبارت:** واژه‌ای است که حداقل از سه جزء تشکیل می‌شود که یکی از آنها حرف اضافه است. مانند: «از کار افتاده»، «سر به فلک کشیده».

هر یک از این انواع خود دارای گونه‌های مختلف است؛ واژه‌های بسیط بر اساس منشأشان به چند دسته تقسیم می‌شوند، واژه‌های مشتق براساس نوع وند اشتراقی، اعم از پیشوند و پسوند، به دو دسته مشتق پیشوندی و پسوندی تقسیم می‌شوند. علاوه بر این، هر وند اشتراقی می‌تواند نقش و کاربردهای گوناگونی داشته باشد و می‌تواند واژه‌ای با انواع دستوری مختلف بسازد. واژه‌های مرکب نیز بر اساس وجود یا عدم وجود رابطهٔ نحوی بین دو جزء ترکیب، به دو دسته وابسته و آزاد تقسیم‌بندی می‌شوند. در این دو دسته اخیر نیز، کلمات بر اساس نوع دستوری هر یک از دو جزء ترکیب، و نوع دستوری حاصل ترکیب، تنوع و گوناگونی بسیاری دیده می‌شود.

#### ۱-۳- پیشینه تحقیق

ابوالقاسمی در «دستور تاریخی زبان فارسی»، در فصلی جداگانه که به واژه‌سازی در زبانهای ایرانی اختصاص دارد، این مقوله را در سه دوره شامل: ایرانی باستان، ایرانی میانهٔ غربی و فارسی دری بررسی کرده است. در این اثر ضمن بیان قواعد واژه‌سازی در هر دوره، مقایسه‌ای نیز بین این سه دوره انجام شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۰۴-۳۵۷).

مقاله حاضر نیز تلاشی است در جهت شناخت بیشتر واژه‌سازی در زبان‌های ایرانی؛ با این تفاوت که دامنهٔ کار در آن به دورهٔ میانه و آن هم یک متن خاص متعلق به این دوره محدود شده است؛ علاوه بر این از بین مقولات شش‌گانه دستوری، تنها دو مقولهٔ اسم و صفت، و از بین انواع چهارگانهٔ ساختمانی فقط نوع بسیط و مشتق برگزیده شده است. این کار با این فرض صورت گرفته است که چنانچه هر یک از متون ایرانی به تنها بی از نظر واژه‌سازی بررسی دقیق شود، علاوه بر کلیات شناخته شده در کتب دستور، نکات جدیدی اعم از وجود الگوهای خاص ساخت واژه، وجود کاربردهای نادر از وندهای اشتراقی یا حتی

وجود وندهای جدید کشف می‌شود و در نهایت می‌توان به دیدی کاملتر و دقیق‌تر نسبت به مبحث واژه‌سازی در زبانهای ایرانی دست یافت.

## ۲- اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در مینوی خرد

در زیر، اسم‌ها و صفت‌های متن در دو گروه بسیط و مشتق آورده می‌شوند. واژه‌های بسیط بر اساس منشأشان به سه دسته و واژه‌های مشتق بر اساس نوع وند استقاقی، اعم از پیشوند و پسوند به دو دسته تقسیم می‌شوند. در هر مورد الگوهای مختلف ساخت واژه استخراج شده و با ذکر نمونه‌هایی ارائه شده است:

### ۲-۱- اسمها و صفت‌های بسیط

برای اسم‌ها و صفت‌های بسیط فارسی میانه دو منشأ ذکر کرده‌اند: یا در اصل اسم و صفتند، و یا ماده‌های فعلند که به عنوان اسم و صفت به کار رفته‌اند (ابوالقاسمی: ۱۳۸۷: ۳۱۶). در مینوی خرد علاوه بر این دو، گونه‌ای دیگر نیز دیده می‌شود؛ حروف اضافه و پیشوندهای نیز تغییر مقوله داده به عنوان اسم و صفت به کار رفته‌اند.

(۱) اسم‌ها و صفت‌هایی که در اصل اسم و صفتند. مثال:

الف) صفت: **frārōn** «تبل، کاهل»، **ajgahān** «خوب، نیک»، **awērān** «ویران».

ب) اسم: **arešk** «رشک»، **hāmīn** «تابستان»، **wizīr** «داوری، حکم».

(۲) اسمها و صفت‌هایی که در اصل ماده فعلند.

الف) اسمهایی که در اصل ماده مضارعند:

اسم	ماده مضارع	ماده مضارع	مصدر
<b>awērān</b> «زراعت»	<b>:warz</b> «بزر»	<b>warz-</b>	<b>:warzidan</b> «ورزیدن»
<b>appar</b> «دزدی»	<b>appar-</b>	<b>appurdan</b> «دزدیدن»	
<b>frēb</b> «فریب»	<b>frēb-</b>	<b>frēftan</b> «فریفتن»	

۶ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

<b>framōšīdan</b>	<b>framōš-</b>	<b>:framōš</b>
«فراموش کردن»		«فراموش»
<b>:passandīdan</b>	<b>passand-</b>	<b>:passand</b>
«پسندیدن»		«پسند»
<b>:bastan</b>	<b>band-</b>	<b>:band</b>
«بستن»		«دلبستگی»
<b>:paywastan</b>	<b>paywand-</b>	<b>:paywand</b>
«پیوستن»		«پیوند، فرزند»
<b>:pahrēxtan</b>	<b>pahrēz-</b>	<b>:pahrēz</b>
«پرهیز کردن»		«پرهیز»
<b>:āmārdan</b>	<b>āmār-</b>	<b>:āmār</b>
«آماردن»		«آمار»، حساب
<b>:hambārdan</b>	<b>hambār-</b>	<b>:hambār</b>
«انبار کردن»		«انبار»
<b>:ōšmurdan</b>	<b>:ōšmār-</b>	<b>:ōšmār</b>
«شمردن»		«شمار» <sup>۱</sup>
ب) اسمهایی که در اصل ماده ماضی‌اند:		
ماده ماضی		اسم
مصدر		

<b>:baxtan</b>	<b>baxt-</b>	<b>:baxt</b>
کردن؛ مقرر کردن <sup>۲</sup>		«بخت»
ماده‌های ماضی فعل پیشوندی هم، به عنوان اسم به کار می‌رود؛ مثال:		
ماده ماضی		اسم
مصدر		
<b>abar māndan</b>	<b>abar-mānd-</b>	<b>:abar-mānd</b>
		«ارث، میراث»
<b>frā būdan</b>	<b>frā-būd-</b>	<b>:frā-būd</b>
		«افراط»

<b>frōd māndan</b>	<b>frōd-mānd-</b>	<b>:frōd-mānd</b>
مصدر	مادة ماضی	صفت
<b>bēšīdan</b> «آزردن».	<b>bēšīd-</b>	<b>:bēšīd</b> «آزرده»، «رنجیده»
«گذشتن، مردن»		«گذشته، از میان رفته»
<b>widardan</b>	<b>widard-</b>	<b>:widard</b>
شدن، دور رفتن»		«ازدست
<b>uzīdan</b> «خارج	<b>uzīd-</b>	<b>:uzīd</b> «ازدست
		«رفته، گذشته»
(۳) صفتایی که در اصل پیشوند و حرف اضافه‌اند. مثال:		
<b>abar</b> در «بالا»: صفت تفضیلی «برتر، بالاتر».	<b>abar-tar</b>	<b>:abar</b> در «بر».
<b>duš</b> در «بد»: صفت تفضیلی «بدتر».	<b>duš-tar</b>	<b>:duš</b>
<b>abāg</b> در «همراه»: اسم معنا «همراهی، کمک».	<b>abāg-īh</b>	<b>:abāg</b> در «با».

## ۲-۲-۱- اسم‌ها و صفت‌های مشتق

واژه‌های مشتق به دو دستهٔ مشتق پیشوندی و مشتق پسوندی تقسیم می‌شوند. در زیر، همهٔ پیشوندها و پسونددهای مینوی خرد با ذکر نقش و کاربرد و مثال آورده می‌شود:

## ۲-۲-۲- مشتق‌های پیشوندی

- (۱) **a-** (**an-** ایرانی باستان- **a-**): برای منفی کردن به کار می‌رود و کاربردهای زیر را دارد:
  - الف) از اسم صفت می‌سازد. مثال:

## ۸ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

a-petyārag: «بی‌پتیاره، بدون آفت»، اسم «بدی، آفت، پتیاره»؛ a-pōhišn: «بی‌زوال»، اسم «پوسیدگی، زوال»؛ a-sēj: «بی‌خطر»، اسم «سیچ (سختی)، خطر»؛ an-ummēd: «نامید»، اسم sēj: «سیچ (سختی)، خطر»؛ ummēd: «نامید»، اسم spās: «سپاس».

ب) به صفت افزوده می‌شود و تغیری در آن ایجاد نمی‌کند:

a-hangōšid-ag: «بی‌مانند»، صفت «شیوه، مانند»؛ a-xwaš: «ناشکیبا»، صفت «شکیبا»؛ a-xwāš: «ناشاد»، صفت xwaš: «خواش»؛ a-xwēškār: «وظیفه‌شناس»، صفت xwēškār: «خویشکار، وظیفه‌شناس».

ج) از اسم، اسم می‌سازد. مثال:

an-āštīh: اسم «دشمنی، ناآشتی» از āštīh: اسم «آشتی، توافق».

د) از مادهٔ مضارع صفت فاعلی می‌سازد و از مادهٔ ماضی که خود صفت مفعولی گذشته است صفت مفعولی گذشته می‌سازد. مثال:

a-dān: صفت فاعلی «نادان»، dān- مادهٔ مضارع dānistān: «دانستن»؛ a-kard: صفت مفعولی گذشته «ناکرده»، kard- مادهٔ ماضی warzīd: «کردن، ساختن»؛ a-warzīd: صفت مفعولی گذشته «کشت نشده»، warzīdan: «ورزیدن، کشتن».

۲) abar- (ایرانی باستان- upari): بر. برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود:

abar-tan: صفت «مغورو، خودپسند» از abar- و tan: اسم «تن».

۳) abē- (ایرانی باستان- apa): بی. برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود؛ مثال:

abē-must: «بی‌گلایه، خرسند»، must: اسم «گلایه، شکوه»؛ abē-bar: «بی‌مزه»، mizag: اسم bar: «بی‌بر، بی‌ثمر»، اسم «بر، میوه».

۴) duš- (ایرانی باستان- duš-): بد.

الف) برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود؛ مثال:

:menišنامه مصدر «منش، اندیشه»؛ **duš-menišنامه** «بداندیدیشه»، **farragصفت** «فره».

ب) به اسم و صفت افزوده می‌شود و آن را منفی می‌کند:

:duš-humat«کنیز زشت»، **kanīgصفت** «کنیز، دختر»؛ **humatآدمی** «اندیشه بده»، **duš-kanīgآدمی** «اندیشه نیک»؛

:duš-dānāg«دژآگاه، نادان»، **āgāhصفت** «آگاه»؛ **dānāgصفت** «دانان»، **ham-** (ایرانی باستان-) **ham-** (۵

می‌رود؛ مثال:

:ham-gōhr«هم گوهر، دارای جوهر مشترک»، **gōhrاسم** «گوهر»؛

:ham-ayār«هم یار، دوست»، **ayārاسم** «یار، دوست»؛ **paywandآینه** «هم پیوند، خویشاوند»، **paywandاسم** «پیوند».

در مورد زیر از مادهٔ مضارع صفت فاعلی ساخته است:

:purśidan«همپرس، مشاور»، **purs-مادهٔ مضارع** **ham-purs** «پرسیدن».

(۶) **hu-** (ایرانی باستان-) **hu-** (خوب.

الف) برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود؛ مثال:

:hu-ramag«نیک رمه»، **ramagاسم** «رمه»؛ **hu-ēwāzآینه** «خوش سخن»، **ēwāzاسم** «سخن، کلام»؛ **hu-čihrآینه** «نیکو، خوب چهر»، **čihrاسم** «چهره».

ب) از مادهٔ فعل صفت می‌سازد:

**hu-rust** «خوب رسته، زیبا»، **rustan** «ماهی، صفتگر»، **tuxš-مادهٔ مضارع** **tuxšidan** «تخشیدن، کوشیدن»، **pad-** (بازماندهٔ ایرانی باستان-) **pati-** (۷

سازد؛ مثال:

## ۱ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

**pad-gōhr**: «باگوهر، از نژاد خوب»، اسم «گوهر»؛ **nērōg**: «بانیرو، نیرومند»، اسم «نیرو»؛ **pad-niger-išn** اسم «بانگرش»، **niger-išn**: «نگرش کار»، اسم **petīt** بادقت، اسم مصدر «نگرش»؛ **pad-petīt** اسم «توبه کار»، اسم **zyān**: «بازیان، زیان رسان»، اسم «زیان».

در مورد زیر از ماده مضارع صفت ساخته است:

**wizīdan**: «گزیده»، ماده مضارع **pad-wizē/in** «بر گزیدن».

(۸) **pād-** (بازمانده ایرانی باستان- pāti): ضد. از اسم، صفت می سازد: **uzwān**: «کشمان کشنه»، اسم «زبان».

### ۲-۲-۲- مشتق‌های پسوندی

(۱) **-ag** (ایرانی باستان- aka): موارد کاربرد این پسوند به شرح زیر است:

الف) به صفت افروده می شود و در آن تغییری ایجاد نمی کند؛ مثال:

**āškār**: «انوشه، بی مرگ، جاوید»، **anōš** صفت با همان معنی- **āškār-ag**

: «آشکار»، صفت با همان معنی.

ب) به اسم افروده می شود و در آن تغییری ایجاد نمی کند؛ مثال:

**ast-ag**: «استخوان»، اسم با همان معنی؛ **ēwēn-ag**: «آیین، روش»،

اسم با همان معنی؛ **uzēn-ag**: «هزینه»، اسم با همان معنی؛

**wastar-ag**: «بهانه، سبب»، اسم با همان معنی؛ **wihān-ag**

: «جامه، بستر»، اسم با همان معنی.

در مثال زیر معنی عوض شده است:

**bun-ag**: «بنه(خانه، مکان)؛ خیمه گاه»، اسم **bun** اسم «بن، اساس».

ج) برای ساختن صفت از اسم؛ مثال:

**tišn-ag**: «ستمگر، قوی»، اسم **stahm** «ستم»؛ **stahm-ag**

: «تشنگی»، اسم «تشنگی»

د) برای ساختن اسم از صفت؛ مثال:

**rāst-ag**: «زرده (تخم مرغ)»، صفت «زرد»؛ **zard**: «رسته، روش، قاعده»، صفت «راست».

پ) برای ساختن اسم از ماده مضارع؛ مثال:

- :abespārdan** ماده مضارع **abespār-** «سپرده»؛ **wihēz-** ماده مضارع **wihēz-ag** «سپردن»؛ **wihēz** «حرکت، پیشروی، گردش»؛ **wihistān** «حرکت کردن، پیشروی کردن»؛ **wider-ag** «گذر، راه»؛ **widardan** ماده مضارع **wider-** «گذشتن، عبور کردن». <sup>۵</sup>
- (و) برای ساختن صفت مفعولی گذشته از ماده ماضی متعددی و صفت فاعلی گذشته از ماده ماضی لازم؛ مثال:
- āyišt-an** «آغشته، آلوده»؛ **āyišt-** ماده ماضی **āyišt-ag** «آغشتن»؛ **wift-ag** «فريفتـ»؛ **frēftan** ماده ماضی **frēft-** «فريفتن»؛ **wiftan** «مفول (عمل لواط)»؛ **wift-** ماده ماضی **wift-ag** «فريفتن»؛ **widardan** ماده ماضی **widard-** «گذشته، سابق»؛ **widard** «گذشتن».
- (ز) برای ساختن اسم از عدد اصلی:
- hazār** «هزاره»؛ **hazār-ag** عدد اصلی «هزار».
- (ح) برای ساختن صفت نسبی از اسم:
- Ērān** «اياني، آريايى»؛ **Ērān-ag** «ايران».
- (ز) **āg-** (اياني باستان-)؛ موارد كاربرد اين پسوند به شرح زير است:
- الف) برای ساختن صفت فاعلی از ماده مضارع؛ مثال:
- brēhēn-āg** ماده مضارع «تعيین كننده سرنوشت، مقدّر كننده»؛ **raw-āg** ماده مضارع **brēhēnīdan** «مقدّر كردن»؛ **raw-** «روا، رايـج»؛ **rāyēn-** ماده مضارع **raftan** «رفتن»؛ **rāyēn-āg** «رهبر، مدبر، ترتيب دهنده»؛ **sōz-āg** ماده مضارع **rāyēnīdan** «رهبری کردن، ترتيب دادن»؛ **sōz** «سوزنده، سوزان»؛ **sōxtan** ماده مضارع «سوختن»؛ **tuxš-āg** ماده مضارع **sōxtan** «تخشـا، کوشـا»؛ **tuxšīdan** ماده مضارع **tuxš-** «تحشيدـن، کوشـيدن».
- (ب) برای ساختن صفت از صفت:
- jud** « جدا» از **jud-āg** صفت « جدا، متفاوت ». مثال:
- (ج) برای ساختن اسم از صفت؛ مثال:

## ۱۲ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

۱) **sarm-āg**: «گرم‌ا» از **garm** صفت «گرم»؛ **sarm-āg** (در اصل<sup>\*</sup> **sard**) (سرما)، **(sardāg)** صفت «سرد».

(۲) **-ak** (ایرانی باستان **-aka**): برای ساختن مصغیر به کار می‌رود:

**andak**: «اندک، کم»، **and** «اند، چند».

(۳) **-an** (ایرانی باستان **-ana**): برای ساختن اسم از مادهٔ مضارع به کار می‌رود؛

مثال:

**xwardan**: «میهمانی، ضیافت»، **xwar-** مادهٔ مضارع

**paymōz-an**: «جاممه، لباس»، **paymōz-** مادهٔ مضارع

**paymōxtan**: «پوشیدن».

(۴) **-anai** (ایرانی باستان **-tanai**): برای ساختن مصدر از مادهٔ ماضی به کار

می‌رود؛ مثال:

**xward-an**: «بیختن»، **wēxt-** مادهٔ ماضی؛ **wēxt-an**

**xward-** مادهٔ ماضی.

(۵) **-andag/-endag** (ایرانی باستان **-ant-aka**): از مادهٔ مضارع صفت

فاعلی می‌سازد؛ مثال:

**bār-andag**: «بارنده»، **bār-** شکل دیگر **wār-** مادهٔ مضارع

**waxš-endag**: «سوزان، درخشان»، **waxš-** مادهٔ

مضارع **waxšidān**: «درخشیدن»؛ **wāy-endag**: «پرنده، پرواز کننده»،

**wāyidān**: «پرواز کردن»؛ **šāy-endag**: «شایان،

شایسته»، **šāy-** مادهٔ مضارع **šāyistan**: «شایستن».

(۶) **-ān** (ایرانی باستان **-ana**): برای ساختن اسم مکان و زمان و صفت نسبی

از اسم به کار می‌رود؛

مثال برای اسم مکان:

**mēnōg-ān**: «هستی، وجود، جهان»، **axw** با همان معنی؛

**hamēstag-** **mēnōg**: «مینو، وجود غیرمادی»؛

**ān**: «همستگان، اعراف، طبقهٔ میان بهشت و جهنم»، **hamēst(ag)** صفت

«کسی که کارهای خوب و بدش برابر است».

مثال برای اسم زمان:

**rōz-**: «آب‌سالان(بهاران)»، **āb/fsāl** اسم «آب‌سال(بهار)»؛ **šab-ān** «شبانروز»، **rōz** اسم «روز»، **šab** اسم «شب»؛ **šab-ān** «شبانروز»، **rōz** اسم «روز»، **-ag**-پسوند «-ه» و **šab** اسم «شب».

مثال برای صفت نسبی:

**mēnōg-ān** : «مینوی، معنوی»، **mēnōg** اسم «مینو، وجود غیرمادی»؛ **Spitām-ān** : «مادی، جهانی»، **gētīg** اسم «گیتی، جهان»؛ **gētīg-ān** «سپیتامان، منسوب به سپیتمه»، **spitama** اسم خاص «سپیتمه».

**-ān(λ)** : از ماده مضارع، اسم می‌سازد:

**wār-ān** : اسم «باران»، **wārīdan** ماده مضارع **wār-** : «باریدن».

**-ān (¶)** : از صفت، صفت می‌سازد:

**ābād-ān** : صفت «آبادان، آباد، مزروع» از **ābād** صفت «آباد» و **-ān** (۱۰) : از ماده مضارع، صفت فاعلی می‌سازد؛ مثال:

**drāy-ān** : «هرزه گویان»، **drāyīdan** ماده مضارع **drāy-** «گفتن» **arzīdan** **arz-ān** (۱۱) : «ارزنده، ارزشمند»، **arz-** ماده مضارع **arz-ān** (اهریمنی)؛ **arz-ān** (۱۲) : «ارزیدن».

**-ānag (۱۱)** : از عدد و اسم، صفت می‌سازد؛ مثال:

**spinj-ānag** : صفت «یگانه، باوفا»، از **ēk** عدد «یک»؛ **spinj** شکل دیگر **aspinj** «مهمان نواز»، **spinj** اسم «میهمان».

**-ār (۱۲)** : (ایرانی باستان tar-) برای ساختن صفت فاعلی از ماده ماضی به

کار می‌رود؛ مثال:

**bōxt-ār** : «نجات دهنده»، **bōxtan** ماده ماضی **bōxt-** «بختن، نجات دادن»؛ **kard-ār** : «کننده»، **kardan** ماده ماضی **kard-** «کردن»؛ **dāšt-ār** : «مراقب، نگاه دارنده»، **dāšt-** ماده ماضی **dāstan** «داشتن»؛ **xwēšenīd-ār** : «دارنده، مالک»، **xwēšenīd-** ماده ماضی **xwēšenīd-ār** «از آن خویش کردن»؛ **mad-ār** : «آینده، حرکت کننده»، **mad-** ماده ماضی

## ۱۴ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

:madan «آمدن»؛ **murnjēnīd-ār** «نابود کننده، میراننده»، **wizīd-ār** ماده ماضی **murnjēnīd-** «گریننده»، **wizīd-** ماده ماضی **pahrēxt-ār** «گزیدن»؛ **wizīdan** «پرهیز کردن»؛ **pahrēxtan** «پرهیز کننده»، **pursīd-ār** ماده ماضی **pahrēxt-** «پرسش کننده»، **pursīd-** ماده ماضی **pursīdan** «پرسیدن»؛ **rāmēnīd-** آرامش **rāmēnīd-ār** «آرامش بخش»، **rāmēnīd-** ماده ماضی **ar** بخشیدن».

در مورد زیر این پسوند به ماده مضارع متصل شده است:

:parist-ār «پرستار»، **paristīdan** ماده مضارع **parist-** «پرستیدن».

در دو مورد پیدا شده در متن این پسوند به بن ماضی فعل پیشوندی وصل شده و صفت فاعلی ساخته است:

**abāz dāštan** «باز دارنده» از مصدر **abāz** **dāštan** «باز داشتن»؛ **frāz-wizīd-ār** «گزیننده» از مصدر **frāz**-**wizīdan** «فراز گزیدن». **āwand** (۱۳) (ایرانی باستان -vant) برای ساختن صفت از اسم به کار می رود<sup>۹</sup> اما در این متن این پسوند به ماده مضارع متصل شده و صفت ساخته است: همچنین در یک مورد به ضمیر مشترک متصل شده و اسم ساخته است؛ مثال:

**abaxšāy-āwand** «بخشنده، رحیم»، **abaxšāyīdan** «بخشودن».

**xwēš-āwand** «خویشاوند»، **xwēš** ضمیر مشترک «خویش».

(۱۴) **-āy** (ایرانی باستان -tāt) از صفت، اسم می سازد:

:**pahn-āy** «پهنا، فراخی»، **pahn** صفت «پهن».

**-bed/-bad** (ایرانی باستان pati) **صاحب**. برای ساختن صفت از اسم به کار می رود:

:**Spāh-bed/spāh-bad** «سپهبد، سپاهبد، فرمانده»، **spāh** «سپاه».

(۱۶) **-bān** (ایرانی باستان pāna) **نگهبان**. از اسم، صفت می سازد:

:**puštī-bān** «پشتیبان»، **pušt** «پشت؛ پشتی، حمایت».<sup>۱۰</sup>

(۱۷) -ēn (ایرانی باستان aina): در موارد زیر کاربرد دارد:

الف) از اسم ذات صفت نسبی می‌سازد:

sēm-ēn «شیرین»، ūšir-ēn اسم ذات «شیر»؛ ūsēm «سیمین»، ūsēm اسم ذات «سیم، نقره».

ب) از اسم معنا صفت می‌سازد:

arešk-ēn «رشک برنده»، ūhsōd «حسود»، ūkara- «کننده»؛ ūxēšm-ēn «خشمین»، ūxēšm اسم معنا «خشم».

در مورد زیر به قید افزوده شده است:

pas-ēn «پسین» از pas «پس».

(۱۸) -gar/-kar (ایرانی باستان -kara-): کننده. از اسم معنا، صفت می‌سازد؛ مثال:

afsōs-gar «افسوسگر، ریشخند کننده»، ūyazišn-gar اسم «افسوس(تمسخر)، مسخره»؛ ūyazišn «پرسش کننده»، ūkirkab-kar اسم مصدر «پرسش، یزش»؛ ūwizend-gar «کرفه گر، ثواب کار»، ūkirbag اسم «کرفه، ثواب»؛ ūwizend «گزند رسان»، ūkāra- «گزند». در مورد زیر به صفت افزوده شده و صفت ساخته است:

pērōz-gar «پیروزگر»، ūpērōz صفت «پیروز».

(۱۹) -gār (ایرانی باستان -kāra-): کار، عمل. از اسم، صفت می‌سازد؛ مثال:

zyān-gār «زیانکار»، ūwināh-gār اسم «زیان»؛ ūgār «گناهکار»، ūwināh اسم «گناه».

در مثال زیر این پسوند از ماده ماضی صفت ساخته است:

kard-a-gār «نیرومند، صاحب قدرت، توانا» از kard- ماده ماضی

«کردن، انجام دادن» و <sup>۱۱</sup>-gār.

(۲۰) -gēn: برای ساختن صفت از اسم معنا به کار می‌رود؛ مثال:

۱۶ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

xēšm-: «بیمگین، وحشتناک» از **bīm** اسم «بیم، وحشت»؛ sahm-: «خشمگین» از **xēšm** اسم «خشم»؛ gēn: «سهمگین» از **šarm** «شرمگین»، **šarm-gēn** اسم «سهم، هراس»؛ **i-ig/-īk** (ایرانی باستان *i+-ka*) برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود؛ مثال:

**abzōn-īg**: «افزاینده، فراوان» از **abzōn** اسم «افزایش، رشد»؛ **petīt-īg**: «ستودنی»، اسم مصدر «ستایش»؛ **burzišn-īg** کار»، اسم **petīt** «توبه»؛ **āb-īg**: «آبی»، **āb** اسم «آب»؛ **zand-īk**: «زندیق، مانوی»، اسم **zand** «ازند، دانش، مکتب مذهبی»؛ **xwarišn-īg**: «خوردنی»، اسم **xwar-išn** اسم مصدر «خورش، خوراک»؛ **paymān-īg**: «میانه رو، معتلد»، اسم **paymān** «پیمان»؛ **āzarm-īg**: «آزرمی، محترم»، **āzarm** اسم «آزم، احترام»؛ **tag-īg**: «چابک، قوی، دلیر»، **tag** اسم «تک، حمله»؛ **čim-īg**: «منطقی، موجه»، **čim** اسم «علت، قصد».

در موارد زیر از صفت، صفت ساخته است:

**arzān-īg**: «شایسته، ارزانی (مستحق)»، **arz-ān** صفت «ارزند»؛ **Hrōmāy-īg**: «تاریک»، **tār** صفت «تار، تاریک»؛ **tārik/g-īh**: «رومی، بیزانسی»، **Hrōm-āy** صفت نسبی «رومی».

**-īh** (ایرانی باستان *ā-θwa+ -ya+*) برای ساختن اسم معنا از صفت و اسم به کار می‌رود؛ مثال:

**ahlamōγ-īh**: «استواری»، **awestwār** صفت «استوار»؛ **ayār-īh**: «بدعت گذاری»، **ahlamōγ** صفت «آشموغ، بدعوت گذار»؛ **mardōm-īh**: «یاری، دوستی»، **ayār** اسم «یار، دوست»؛ **mardōm**: «مردمی»، **mardōm** اسم «مردم».

در موارد زیر با اسم افزوده شده و تغییری در آن ایجاد نکرده است:

**abaxšāyišn-īh**: «بخشایش، آمرزش، رحم»، **abaxšāyišn** اسم با همان معنی؛ **afsōs-īh**: «افسوس (ریشخند)»، **afsōs** اسم با همان معنی؛ **marg-īh**: «مرگ»، **marg** اسم با همان معنی.

در موارد زیر به حرف اضافه و قید متصل شده، اسم ساخته؛ مثال:  
**abāg-īh** «کمک، همراهی»، **abāyīd-īh** «سرانجام، عاقبت»، **abdom-īh** «چگونه»؛  
**abāyīdan** «آرزو، میل»، **abāyīd-** ماده ماضی **abāyīd-īh** بودن، بایسته بودن.

در مورد زیر به ماده ماضی افزوده شده، اسم ساخته است:

**anāzarm-īhā** (۲۳) برای ساختن قید حالت از صفت به کار می‌رود؛ مثال:  
**anāzarm** صفت «ناسپاسانه»، **anaspās-īhā** «با بی‌آزمی، با رسوایی»، **anāzarm** صفت «بی‌آبرو، رسو، بی‌آزم»؛  
**akāmagōmand-īhā** «با بی‌میلی، بانارضایتی»، **anāgāh-īhā** «ناآگاهانه»، **an-āgāh** صفت «بی‌میل، ناراضی»؛  
**burzwāng-īhā** «با صدای بلند»، **burzwāng** صفت «بلند صدا»،  
**lābak-** دارای صدای بلند؛ **lābakkar-īhā** «لابه گرانه، بالابه گری»، **xwad-dōš-** صفت «لابه کننده»؛ **xwaddōšag-īhā** «خودخواهانه»، **kar** صفت «خودخواه».

**istān** (۲۴) (ایرانی باستان **stāna-**) : جا. پسوند اسم زمان و مکان است:  
**tāb-istān** : اسم زمان «تابستان»، **tāb** اسم «گرما»؛ **zam-istān** «زمستان»، اسم با همان معنی.<sup>۱۲</sup>

**išn** (۲۵) (ایرانی باستان **-iš+na**) و صورت دیگر آن **-išt** (ایرانی باستان **-iš + -θwa**) برای ساختن اسم مصدر از ماده مضارع به کار می‌رود. مثال:  
**azbāy-īdan** ماده مضارع **azbāy** «نیایش»، **azbāy-īsn** کردن؛ **abēsīhēn-īsn** «خرابی، نابودی»، **abēsīhēn-** ماده مضارع **gōw-īsn** «گفتار»، **gōw-** ماده مضارع **hammōz-īsn** «گفتن»، **hammōz-** ماده مضارع **guftan** «آموختن»؛ **men-īsn** «منش، اندیشه، خوی»، **men-** ماده **hammōxtan**

## ۱۸ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

مضارع **mān-išt**: «اندیشیدن»؛ **mān**-**ماده** **menīdan**: «اقامت، مسکن»؛ **māndan**  **مضارع «ماندن».**

در موارد زیر از اسم، اسم ساخته است:

**sēj-išn**: «اساس، بنیاد، اصول»، **bun-išt** اسم «بن، پایه، اساس»؛ **sēj** اسم «خطر»، **išn** اسم «سختی».

(۲۶) **-ōmand** (ایرانی باستان **-mant**) برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود؛ مثال:

**kāmag-ōmand** «مشتاق، مایل»، **arz-ōmand** «ارزشمند، ارجمند»، **arz** اسم «ارزش، ارج»؛ **abzār-ōmand** «ماهر، نیرومند، دارنده افزار»، **abzār** اسم «مهارت، نیرو، ابزار»؛ **dānišn-ōmand** «یمناک»، **bīm-ōmand** «بیم»؛ **wahr-ōmand** «بهره مند»، **wahr** شکل **dān-išn** اسم مصدر «دانش»؛ **bahr** اسم «بهر»، **diğer** دیگر.

در مورد زیر **-mand**- به جای **-ōmand**- آمده است:<sup>۱۳</sup>

**sūd-mand** «سودمند»، **sūd** اسم «سود، منفعت». **-īzag** (۲۷) پسوند تغییر است.

**gyāh-īzag** «گیاه کوچک»، **gyāh** اسم «گیاه».<sup>۱۴</sup>

(۲۸) **-um** (ایرانی باستان **-ma**) برای ساختن عدد ترتیبی از عدد اصلی به کار می‌رود؛ مثال:

**čahār-um** «چهارم» از **čahār** عدد اصلی «چهار» و **-um**.

(۲۹) **-war** (ایرانی باستان **-bara**) : **darfde**. برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود؛ مثال:

**āz-war** «آزور، حریص»، **āz** اسم «آز، حرص»؛ **gyān-war** «جانور»، **gyān** اسم «جان»؛ **mizd-war** اسم «مزد»؛ **mizd** اسم «مزد دور».

**mādag-war** اسم «جان»؛ **mādag** اسم «ماده، مایه»؛ **srū-war** «اساسی، مخصوص، مهم»، **srū** اسم «شاخ».

-yār (بازمانده ایرانی باستان dāra): **دارند**. از اسم، صفت می‌سازد:

**oš-yār** «هوشیار»، oš اسم «هوش».

-zār (ایرانی باستان čarna):  **محل حرکت کردن**. از اسم، اسم

مکان می‌سازد:

**uzdēs-zār** «بتکده»، uzdēs اسم «بت».

### ۳-۲- واژه‌های خاص

در این متن واژه‌هایی یافت می‌شود که با قطعیت نمی‌توان ساخت آنها را مشخص کرد؛ برخی از این واژه‌های خاص قابل تجزیه به تکوازه‌های سازنده هستند؛ ولی کارکرد وند اشتراقی در آنها کاملاً روش نیست. برخی، قابل تجزیه به پایه و وند نیستند لذا باید بسیط محسوب شوند لیکن جزئی از این واژه‌ها به صورت وند و یا یک جزء مستقل اعم از اسم یا صفت یا ماده فعل به کار می‌روند؛ اما جزء دیگر ناشناخته است. در زیر موارد یافت شده از این دست می‌آید:

**dēwēz-ag** «دیوپرست». این واژه تنها در ترکیب

«دیوپرستی» آمده است از آنجا که īh- از صفت اسم معنا می‌سازد، می‌توان **dēwēz-ag** را یک صفت مستقل به معنی «دیوپرست» دانست. به قیاس با صفات فاعلی مرکب از اسم و ماده مضارع، **dēw-ēz** می‌تواند خود صفت فاعلی «دیوپرست» باشد. در این صورت **ag**- پسوندی است که به صفت افزوده شده و در آن تغییری ایجاد نکرده است؛ از طرفی در واژه‌نامه مکنزی، مدخل مستقل **dōš-ag** «محبوب، عزیز» دیده می‌شود که از ماده مضارع و ag- تشکیل شده و در این متن در ترکیب **xwaddōš-ag-īh** «خدخواهی» آمده است. به قیاس با آن، ممکن است بتوان **ēz-ag** را واژه‌ای مستقل گرفت که در آن **ag**- از **ēz-** شکل دیگر **yaz**، ماده مضارع، صفت فاعلی ساخته است.

**areškan** «رشکن، رشک برنده، حسود»، **rēman** «رشک، حسد» اسم

است. پسوند **-an** در کتابهای دستور ذکر نشده. نظیر این واژه **rēman** «ریمن، پلید» است که جزء اول آن، **rēm** «ریم، چرك» است؛ همچنین، با توجه به واژه‌های

## ۲۰ / اسم‌ها و صفت‌های بسیط و مشتق در...

فارسی چرکین/چرکن، رشکن/رشکین و ریخن (ریخو، ریغو، صفت از ریخ، ریغ) می‌توان *-an*-را شکل دیگر پسوند *-ēn*-دانست.

**wiguftag**: صفت «متناقض». **guft-ag** «گفته»، صفت مفعولی گذشته است. **Wī**. شاید بازمانده **Wī**- ایرانی باستان باشد.

**čašmagāh**: صفت «آشکار، رسوا». **čašmag** «نامی» صفت است. **-āh** شاید پسوندی که به صفت افزوده شده، در آن تغییری ایجاد نمی‌کند.

**dilēr**: صفت «دلیر». **dil** «دل» اسم است. **-ēr**- شاید پسوند صفت ساز و احتمالاً صورتی از **war**- (پسوند دارندگی) باشد.

**gōwizār**: صفت «صریح، واضح، روشن، مفصل». شاید از **gōw** ماده **guftan** «گفتن» و **-izār**- (**؟**) باشد.

**wasyār** قید «بسیار». **was** «بس، بسیار» قید است. **yār**- شاید پسوندی است که از قید، قید ساخته است.

**mastōg**: صفت «مست، بیهوش». **mast** صفت است با همان معنی لیکن **-ōg** به عنوان پسوند ذکر نشده است. با در نظر گرفتن دو واژه دیگر فارسی میانه **nēk** «نیک» و **nēk-ōg** «نیکو»، و **kirr-ōg** «صنعتگر» می‌توان نتیجه گرفت که **-ōg**- پسوندی اشتراقی بوده است.

**tarāzūg**: اسم «ترازو، کفه». **tarāz** «تراز» صفت است. **ūg**- می‌تواند پسوندی باشد که از صفت اسم ساخته است.

**grāmīg**: صفت «گرامی». **grām** -پسوند است اما واژه مستقلی نیست.<sup>۱۵</sup>

**Hrōmāy**: صفت «رومی». **Hrōm** «روم، بیزانس» اسم است. **āy**- می‌تواند پسوند صفت نسبی باشد.<sup>۱۶</sup>

**kārzār**: اسم مکان «میدان» کارزار». **zār**- پسوند اسم مکان است؛ لیکن **kār** به معنای جنگ در واژه‌نامه‌های پهلوی نیامده.

**dahibed**: «دھبید». **bed**- پسوند است، اما **dahi** واژه مستقلی نیست. **dahyu.patay**- بازمانده **dahibed** باستان است.

#### ۴-۲- نتیجه‌گیری

مینوی خرد، از نظر ساخت اشتقاقي واژه، ويزگی‌های خاصی دارد که آن را

در مطالعات دستوري تاریخی، بویژه در موضوع ساخت اشتقاقي واژه، حائز

اهمیت می‌سازد. از جمله موارد جدید واژه‌سازی که در این متن پیدا شده و در

کتاب‌های دستور تاریخی به آن اشاره نشده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ماده ماضی فعلهای پیشوندی می‌تواند اسم قرار گیرد. مانند: **abar-**

: «ارت، میراث»، **frōd-mānd** : «افرط»، **mānd** : «قصور، کاستی، خط».«.

۲. پیشوند و حرف اضافه گاهی تغییر مقوله داده، در ترکیبات به عنوان صفت

واقع می‌شود. مانند **abāg** و **abar** در **abāg**، **abar-tar** و **duš**، **abar** «برتر، بالاتر»،

**abāg-īh** : «همراهی، کمک».

۳. پیشوند **ham-** به ماده مضارع متصل و صفت می‌سازد. مانند:

**purs** : صفت «مشاور، همپرس»

۴. پیشوند **pad-** به ماده مضارع متصل و صفت می‌سازد: **pad-wizē/īn**

صفت «گزیده»

۵. این وندهای نازایا و کم بسامد در این متن دیده می‌شود: **yā**-در

**čašmag-āh** : صفت «آشکار، رسوا»، **ēr**-در: «رومی»، **Hrōm-āy**

**mast-ōg** : صفت «مست، بیهوش»، **ūg**-در: «دلیر»، **dil-ēr**

: اسم «ترازو، کفه»، **arešk-an** -در: صفت «رشکین، حسود».

کتاب‌های دستور تاریخی در بحث واژه‌سازی در زبان‌های ایرانی، بویژه در

فارسی میانه، قواعد و الگوهای کلی حاکم بر واژه‌سازی را بیان کرده و این مبحث

را به خوبی روشن ساخته و از این نظر بسیار حائز اهمیت است؛ اما نتایج حاصل از

این پژوهش که در بالا آمد روشن می‌سازد که آن پژوهش‌ها، نتیجه بررسی دقیق

همه متون فارسی میانه نیست؛ بلکه متونی خاص بررسی شده و بر اساس آن قواعد

واژه‌سازی استخراج شده‌اند و چنانچه هر یک از متون، به طور جداگانه و مستقل،

تنها از نظر واژه‌سازی مطالعه شوند کمک شایانی به تکمیل مباحث دستوری مربوطه خواهد کرد.

### یادداشت‌ها

۱. تنها در ترکیب *an-ōšmār* «بی‌شمار» آمده است.
۲. در مثالهای مذکور ماده فعل و اسم یکسان است؛ اما در همه موارد با قطعیت نمی‌توان گفت ماده فعل، اسم قرار گرفته است؛ به عنوان مثال *yaz-ti* «اسم: یشت» از *yaz-ta* «ماده ماضی» از *yašt* است که بر اثر تحولات آوایی به صورت یکسان درآمده‌اند.
۳. در این متن، مثالی برای ماده ماضی که صفت ساده قرار گرفته باشد، دیده نشد. مثال قابل ذکر از پهلوی اشکانی *gušād* «گشاد» است که در اصل ماده ماضی *gušādan* «گشادن» است (نقل از ابوالقاسمی: ۳۱۶).
۴. قبل از صامت و *a* قبل از مصوت می‌آید. در *an-espās* و *hangōšīd-ag* استثنائاً *an* آمده. در مورد اول مصوت *e* افزوده شده است.
۵. *band-ag* «بنده» با توجه به ملاحظات تاریخی نمی‌تواند از این گونه باشد چون بازمانده *bandaka* فارسی باستان است.
۶. به قیاس با *garm-āg* «گرما» *d* به *m* بدل شده است (ابوالقاسمی: ۱۳۸۷: ۳۲۷).
۷. فقط در ترکیب *drāy-ān-joy-išn* «کسی که موقع غذا خوردن حرف می‌زند» آمده.
۸. پسوند *-ār* برای ساختن اسم مصدر نیز به کار می‌رود که در این متن مثالی برای آن یافت نشد. مثال از سایر متون: *dīd-ār* «دیدار».
۹. برای این مورد، مثالی در متن یافت نشد. مثال از سایر متون: *-hunar-āwānd* «هنرمند».
۱۰. مصوت *ā* ظاهراً به علت قرار گرفتن سه صامت در کنار هم افزوده شده است.
۱۱. مصوت *a* ظاهراً به علت قرار گرفتن سه صامت در کنار هم افزوده شده است.
۱۲. افزوده شدن این پسوند به قیاس با *tābistān* بوده است.
۱۳. در فارسی دری نیز -مند جانشین *-ōmand* -فارسی میانه شده است.

۱۴. در فارسی دری به صورت «یزه/ یچه و یژه» رسیده است مانند: مشکیزه / مشکیچه و نایژه.
۱۵. در برهان قاطع «گرام» صفت آمده است؛ بنابراین، به اعتبار آن می‌توان فرض کرد grām صفت بوده است.
۱۶. به شکل Hrōmāy-īg «رومی» هم می‌آید.

### فهرست منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷)، دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
۲. تفضلی، احمد (۱۳۴۸)، واژه نامه مینوی خرد. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۳. ----- (۱۳۷۹)، مینوی خرد (ترجمه). تهران: انتشارات توسع.
۴. ----- (۱۳۸۶)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: انتشارات سخن.
۵. خلف تبریزی، محمد بن حسین (۱۳۶۲) برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.
۶. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷)، لغت نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. شیبانی فرد، فاطمه (۱۳۹۰)، واژه‌سازی در فارسی میانه زرده‌شده بر اساس متن دادستان مینوی خرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی، به راهنمایی محمد مطلبی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۸. طباطبائی، علاء الدین. (۱۳۷۶)، فعل بسیط فارسی و واژه سازی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۹. مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میر فخرایی. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
10. Annklesaria, T. D.(1913), *Danak-u mainyo-I khrad, Pahlavi, pazand and Sanskrit texts*, Bombay.